



۲۰۱۶/۱۱/۳۰



مجید منگل

دیپلمات سابق افغانستان در ملل متحد

## خاطره ای از ملاقات من با محمد ظاهر پادشاه فقید افغانستان (در شهر روم)

در اواخر سال ۱۹۸۴، سالی که مبارزات مسلحانه آزادیخواهی مردم آزاده و با دیانت افغانستان در سنگرهای گرم جهاد در سراسر کشور در برابر قشون متجاوز شوروی سابق و حکومت دست نشاندۀ (مزدوران خلق و پرچم) بشدت ادامه داشت، به اساس تصمیم و پلان قبلی، وظیفه و ماموریت ۱۷ ساله ام را در وزارت امور خارجه افغانستان بحیث (دیپلمات کریر) ملل متحد و متخصص مسایل بین المللی، برسم احتجاج به تجاوز نظامی شوروی بر کشورم ترک نموده با فامیل و دو پسر خرد سالم مانند ملیون ها مهاجر هموطن داخل خاک پاکستان شدم. دوسه هفته بعد از مواصلت ام به شهر پر از دحام و پراگندۀ (پشاور) و پیدا کردن خانه و سر پناهی برای خود و فامیلم، بتاريخ ۲۷ می ۱۹۸۴ در یک کنفرانس بزرگ مطبوعاتی در (نشنل پرس کلب) پشاور که بخاطر من ترتیب شده بود در برابر یک عده زیاد خبر نگاران و نمایندگان شبکه های تلویزیونی قرار گرفته، دلایل اصلی ترک وظیفه ام را که اعتراض به تهاجم نظامی شوروی سابق بر افغانستان بود بطور مفصل بیان کردم. در جریان کنفرانس مطبوعاتی البته به سوالات متعدد خبرنگاران درمورد جوانب مختلف اوضاع آنوقت کشور نیز جواب گفتم؛ قسمت های مختلف کنفرانس مطبوعاتی مذکور بصورت گسترده در روزنامه ها و نشرات تلویزیونی های متعدد جهان و منطقه بشکل خبر (و ویدیو) نشر گردید.

در جریان سوال و جواب، نماینده (بی بی سی) از من سوال نمود که بکدام یکی از تنظیم های مقیم پشاور ارتباط دارم؟ در جواب گفتم به هیچ کدام شان. در ادامه جواب علاوه نمودم که با دوسه تن از (قوماندانان شناخته شده ملی جهادی) که تحصیلات عالی نظامی داشته و قبل از تهاجم نظامی شوروی در اردوی ملی افغانستان بحیث افسران نظامی ایفای وظیفه می نمودند و یا از جمله رهبران و مشران قومی بودند، تماس و شناسایی قبلی داشته در جریان کنفرانس مطبوعاتی مرام اصلی ترک ماموریت ام را در وزارت امور خارجه که اعتراض به تهاجم نظامی شوروی بر کشورم بود به تنصیل بیان نموده علاوه کردم که با این تصمیم خویش آرزو دارم تجارب ۱۷ ساله مسلکی و دیپلماتیک ام را در امور ملل متحد و مسایل بین المللی در خدمت اهداف والای جهاد و اعاده استقلال سیاسی و حاکمیت ملی کشورم قرار دهم.

در ماه (دسامبر) سال مذکور ۱۹۸۴ حکومت ایتالیا و کمیته همبستگی مردم آنکشور با مردم افغانستان مشترکاً از من دعوت بعمل آوردند تا برای ایراد یک سلسله بیانات و اشتراک در یک عده کنفرانس های مطبوعاتی در

مورد او ضاع افغانستان و تهاجم نظامی شوروی سابق بر افغانستان در شهر های روم، بولونیا و میلان به آنکشور سفر نمایم. وقتی مطابق پروگرام کشور میزبان به شهر (روم) مواصلت نمودم آرزو داشتم فرصتی میسر گردد تا به حضور پادشاه سابق کشور که در آن شهر مقیم بودند برسم ولی مطمئن نبودم که در پروگرام مقامات دعوت کننده کشور میزبان چنین فرصتی خواهم یافت؟

خوشبختانه بروز دوم مواصلت ام به شهر (روم) بدون آنکه در جستجوی چنین فرصتی باشم، مرحوم صدیق سلجوقی از مامورین سابق وزارت امورخارجه (سفیر سابق افغانستان در قاهره) که با پادشاه سابق افغانستان تماس نزدیک داشتند به هتل محل اقامت ام در (روم) تلفون نموده اطلاع دادند که: (حضور اعلیحضرت آرزو دارند شمارا شخصاً ملاقات نموده در محل اقامت شان بپذیرند). این خبر درحالیکه کاملاً برایم غیر منتظره بود با آرزومندی قلبی ام که دیدار با پادشاه سابق کشورم بود مطابقت کلی داشت.

فردای آنروز برای دیدن پادشاه سابق بسوی محل اقامت شان که در حومه شهر روم واقع بود بسواری موتر حرکت کردیم چون من شهر روم را قبلاً دوسه بار دیده بودم فکرم بیشتر متوجه این مهربانی پادشاه و اینکه در چه نوع شرایط و محلی در حیات مهاجرت اقامت خواهند داشت، بود. در ارتباط به این موضوع بایدمتذکر شوم که چند روز قبل از حرکت ام بسوی (ایتالیا)، در پشاور به رادیو (بی بی سی) گوش میدادم رادیوی مذکور به یک نامه ای از یک مهاجر افغان اشاره نمود که بگفته شان از کمپ مهاجرین (شمشوتو) در پشاور، دریافت نموده بود. درنامه مذکور به گفته بی بی سی مهاجر افغان از پادشاه سابق چنین درخواست نموده بود: (حضور اعلیحضرت! کشور و مردم تان با مصیبت های فراوانی مواجه اند. روزانه صد ها مرد وزن و طفل در زیر بمبارد طیارات شوروی به خاک و خون می غلظند ولی شما در شهر روم در قصرمرمرین نشسته زندگی راحت را دنبال واز آنجا با استفاده از دوربین، بدبختی های مردم تانرا از فاصله دور تماشا می کنید. لطفاً هرچه زودتر نزد مردم تان بیایید و ما را ازین بدبختی ها نجات دهید).

باوجودیکه بحیث یک افغان و مامور سابقه دار وزارت امور خارجه میدانستم که پادشاه سابق افغانستان در مدت چهل سال سلطنت خویش هیچوقت مانند شاه سابق ایران ویا شاهان دیگر با (شان و دبدبه سلطنتی) زندگی نمی کردند، ولی باز هم در انتظار دقایق بعدی و ملاقات با پادشاه سابق افغانستان بودم. با این افکار موتر حامل ما آهسته آهسته از مرکز شهر روم دور و به اطراف و حومه شهر نزدیک می شد تا آنکه بعد از چند دقیقه موتر داخل یک منطقه ای که بیشتر منطقه اطراف و ساحه زراعتی معلوم میشد، داخل و پیشروی یک خانه قدیمی که شباهت بیشتر به خانه ساده یک دهقان داشت توقف نمود. برای من لحظات نهایت مشکل و ناراحت کننده بود که باور کنم پادشاهی که (چهل سال) بر کشورم سلطنت نمود سال های آخر عمرش را درچنین (خانه ساده به اصطلاح دهقانی) دور از مردم و کشورش سپری می نماید. در همان لحظات اول رسیدن به کلبه پادشاه سابق دریافتم که ادعای مهاجر هموطنم در مورد زندگی پادشاه سابق در (قصر مرمرین) چقدر دور از حقیقت و تا چه اندازه اشتباه بوده است.

وقتی داخل خانه مذکور شدیم مشاهده کردم پادشاه سابق با بزرگواری و محبت فراموش ناشدنی برای پذیرایی و استقبال من در وسط سالون ایستاده اند. بعد از احوالپرسی نهایت صمیمانه و پر از شفقت، اعلیحضرت مرا به یک گوشه سالون برای نشستن رهنمایی کردند. شاه سابق درحالیکه مرحومین صدیق سلجوقی و سردار

عبدالولی داماد وی نیز حاضر بودند، قبل از اینکه در مورد اوضاع افغانستان اظهاراتی نمایند از یک مقاله من که در ماه جون سال مذکور در روزنامه مشهور (سندی تلگراف لندن) چاپ و در آن به تفصیل سیاست ها و پلانیهای (شوروی ساختن افغانستان) و تخطی های اتحاد شوروی را از تمام اصول و مقررات بین المللی در افغانستان افشاء و بیان کرده بودم یاد آوری نموده آنرا یک مقاله مهم و با ارزش خوانند، که البته ازین لطف و ارزیابی پادشاه کشورم ابراز امتنان نمودم.

بعداً پادشاه سابق درمورد تجاوز دولت شوروی آنوقت بر افغانستان و اوضاع کشور با صدای آرام و آهسته صحبت شانرا آغاز کردند که نکات عمده آنرا بصورت مختصر در اینجا ذکر می نمایم: "ما شوروی را بحیث یک همسایه نیک می دانستیم و عقیده داشتیم که شوروی بحیث یک کشور همسایه و عضو دایمی شورای امنیت ملل متحد که باکشور ما در ساحات مختلف اقتصادی - تخیکی و نظامی همکاریهای همه جانبه داشت اصول بین المللی و قرارداد های امضاء شده بین دو کشور خصوصاً (قرارداد دوستی - همکاری متقابل و حسن همجواری بین افغانستان- شوروی) را مراعات و احترام خواهد کرد ولی متأسفانه برخلاف توقع ما از همه این قرارداد ها و اصول تخطی نموده بر کشور ما تجاوز نظامی نمود".

پادشاه سابق افغانستان بعد از آن درمورد تصمیم شان مبنی بر امکانات تدویر یک لوی جرگه ممثل اضطراری خارج از کشور اشاره نموده علاوه کردند که: "ما در صدد بودیم اگر یک لوی جرگه ممثل اضطراری خارج از وطن دایر شده بتواند، چنانچه برای تدویر چنین جرگه با کشورهای ترکیه و عربستان سعودی در تماس بودیم. درحالیکه هر دو کشور در ابتدا در زمینه وعده هر نوع همکاری را نموده بودند، ولی متأسفانه بعد تر هر دو کشور از تصمیم و وعده شان عدول و عقب نشینی کردند".

بعد از ارشادات پادشاه سابق، من اجازه صحبت خواسته در مورد اوضاع افغانستان با کمال احترام ولی با صراحت کامل چنین اظهار نظر کردم: "حضور اعلیحضرت! من یقین کامل دارم که جناب شما از جریانات دردناک کشور و آنچه بر مردم رنجیده افغانستان میگذرد اطلاع کامل دارید و با مجاهدین و مشران و سران اقوام مختلف کشور در زمینه، در تماس هستید؛ آنچه من میخواهم بحیث یک دیپلمات سابقه دار و آگاه از اصول و جنبه های بین المللی بحران افغانستان بعرض برسانم اینست که چینل های ارتباطی شما با جهاد مردم افغانستان و روشنفکران خارج از کشور که آماده هر نوع همکاری و فعالیت در راه ختم تجاوز شوروی و اعاده استقلال افغانستان میباشند، غیر فعال، ناکافی و نهایت محدود است و این وضع بدون شک بر روحیه مجاهدین و توقعاتی که اکثریت مردم افغانستان از شما دارند، تاثیرات ناگوار بجا گذاشته و می گذارد.

به ادامه اظهارات فوق خویش به صدور اعلامیه های پادشاه اشاره کردم که در فاصله های طولانی سه چهار ماه بعد و یا بیشتر از آن از دفتری بنام (دفتر پادشاه در روم) درباره وضع جهاد و تحولات اوضاع افغانستان نشر می شد. من اعلامیه های مذکور را ناکافی و غیر موثر دانسته، فعال ساختن و توسعه بنیادی دفتر پادشاه سابق در (روم) را پیشنهاد کردم. در اخیر به پادشاه سابق افغانستان عرض نمودم که به نظر من دو طرز قضاوت در مورد دوره چهل ساله سلطنت شما نزد مردم افغانستان موجود است یکی اینکه اکثریت زیاد مردم افغانستان فکر می کنند دوره سلطنت شما دوره آرام صلح - ثبات - و امنیت در کشور بوده است، در حالیکه عده ای دیگر فکر می کنند اگر در دوره سلطنت شما یک سلسله اقدامات بنیادی و ضروری در ساحات مختلف سیاسی -

اقتصادی و اجتماعی بمرحله اجرا گذاشته می شد، افغانستان شاید به این مصیبت گرفتار نمی گردید و حتی شاید تجاوز شوروی نیز برکشور ما صورت نمی گرفت.

در اخیر عریض خویش در ارتباط به مطالب فوق علاوه کردم که اکثریت منورین افغانستان فکر می کنند اگر در دوران سلطنت شما در آغاز دهه دموکراسی، (قانون احزاب) توسط اعلیحضرت شما تو شیخ میگردید، امکانات تأسیس احزاب سیاسی فرا گیر ملی بمیان می آمد، درحالیکه با نبودن قانون احزاب متأسفانه مشاهده کردیم که حزب ضد ملی و نام نهاد (دموکراتیک خلق) بصورت غیر قانونی به اساس پلانهای شوروی و پشتیبانی همه جانبه دولت مذکور، در عرصه سیاسی افغانستان ظاهر گردید و احزاب بنیاد گرای نام نهاد اسلامی ضد ملی دیگر نیز با استفاده ناجایز از دین مقدس اسلام در چوکات پلانهای شوم و مداخلات پاکستان و ایران بر کشور ما تحمیل گردیدند.

در جریان این اظهاراتم در حالیکه پادشاه سابق با دقت ولی بدون هیچگونه اظهار نظر گوش میدادند، متوجه بودم مرحوم سلجوقی و سردار عبدالولی ازین صراحت لهجه ام به حضور پادشاه سابق آشکارا ناراحت به نظر میرسیدند. یقین دارم آنها هیچوقت شاهد چنین صحنه ای نبودند که یک هموطن شان مسایل ملی کشور را با چنین صراحت لهجه به پادشاه سابق بیان نماید.

